



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ
إِيَّانَا تَعْبُدُونَ (۲۸) فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ (۲۹) هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ
وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۳۰)﴾

آنچه قبل از تعطیلات ماه محرم مطرح شده بود این بود که برای محسنان جزای روشنی است برای مسیئان هم
جزای تاریک و تلخی است یعنی آیه ۲۶ و ۲۷ همین سوره مبارکه یونس که مطرح است درباره اصل جزای این دو
گروه است آیه ۲۸ و ۲۹ که امروز قرائت شد مربوط به زمان جزا است اینکه فرمود ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ
زِيَادَةٌ﴾ و اینکه فرمود ﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ﴾ این کجا است چه روزی است
فرمود آن روز حشر اکبر است که همه را جمع می‌کنیم ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا﴾ روزی که ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ
لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ﴾^۱ پس اصل جزا را قبلاً بیان فرمود ظرف جزا را الآن بیان می‌کند این در حشر
اکبر است که ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ﴾. مطلب دوم آن است که چون محور اصلی
مباحث قبلی را توحید و شرك تشکیل می‌داد جزای موحدان و کیفر مشرکان باید بازگو بشود می‌فرماید در آن
حشر اکبر ما به مشرکان و شرکای آنها یعنی به عابد و معبود به وثن و وثنی هر دو می‌گوئیم سر جای خودتان

باشید تکان نخورید ﴿ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائُكُمْ﴾ شما و معبودهایتان که شرکای شما بودند شما آنها را شریک الباری تلقی کردید سر جایتان باشید تکان نخورید چون همه اینها را ذات اقدس اله از اجدادشان و از قبورشان و از جای دیگر جمع کرده این جمع کردن که هیچ کس تکان نخورد نظیر این ایست بازرسی است که برای بررسی است در سوره مبارکه صافات و مانند آن آمده است که ﴿وَقَفَّوهُمْ﴾ قف یعنی نگهشان دار هم متعدی است گاهی لازم هم استعمال می شود قف یعنی بازداشت کن ﴿قَفَّوهُمْ﴾ یعنی اینها را بازداشت کنید ذات اقدس اله به فرشتگان مامور آن صحنه امر می کند که اینها را متوقف کنید ﴿قَفَّوهُمْ﴾ چرا اینها را بازداشت کنید ﴿إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾^۲ این سؤال همان سؤال توبیخی است که می گویند فلان کس را زیر سؤال بردند نه سؤال علمی که ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۳ آن سؤال علمی رحمت و برکت است سؤال استفهامی هم چیز خوبی است اما سؤالی که می گویند در قانون اساسی هست می شود از فلان وزیر سؤال کرد یعنی زیر سؤال برد تو چرا این کار را کردی ﴿وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾^۴ اینکه در سوره مبارکه انبیاء دارد ﴿لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾^۵ همین است و گرنه ذات اقدس اله مسئول همه ما است در همه حوائج ﴿وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾^۶ ما تمام نیازهایمان را از ذات اقدس اله سؤال می کنیم اما هرگز خدا زیر سؤال نمی رود که چرا این کار را کردی برای اینکه تمام حکمتها از او است کسی که به حکمت و به راز قدر و به سرّ قضا آگاهی ندارد چگونه می تواند اعتراض بکند به خدا لذا ﴿لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾. پس مطلب دوم این است که اینها که سرجایشان بازداشت شدند

۲ - صافات، ۲۴.

۳ - صافات، ۲۴.

۴ - انبیاء، ۲.

۵ - صافات، ۲۴.

۶ - انبیاء، ۲۳.

۷ - نساء، ۳۲.

برای آن است که سؤال بشود سؤال هم از مشرکان می شود هم از آن اصنام و اوثنان و معبودان آنها، اینگونه صحنه در قیامت مال هر تابع و متبوع است اعم از عابد و معبود و مطیع و مطاع، خواه به صورت عابد و معبود باشد که اینجا مطرح است خواه به صورت مطیع و مطاع و تابع و متبوع باشد که در آیات دیگر مطرح است در آیات دیگر می فرماید به این که ما اینها که رهبران احزاب هستند، رهبران سیاسی هستند، رهبران اجتماعی هستند، جزو مستکبرانند يك عده ای هم به دنبال آنها راه می افتند آنها را هم در صحنه قیامت از یکدیگر جدا می کنیم ضمن اینکه همه اینها را احضار می کنیم، بازداشت می کنیم، این پیروها و تابعان می بینند ﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾^۸ آن متبوعها، آن رهبران گرفتار کار خودشان هستند در دنیا به اینها وعده می دادند که ما مشکل شما را حل می کنیم اگر خطری باشد ما حل می کنیم آن روز ﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾^۹ هر کسی گرفتار کار خودش است و بین اینها هم جدایی افتاده، آن متبوعها از تابعین تبری کردند تابعین هم می گویند ای کاش ما به دنیا برمی گشتیم و همین صحنه تکرار می شد ما از آنها تبری می کردیم ﴿لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأُ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأْنَا﴾^{۱۰} همانطوری که امروز اینها از ما تبری می کردند ای کاش ما برگردیم به دنیا و همین صحنه تکرار بشود ما از اینها تبری بکنیم، فاصله بگیریم این يك صحنه است بخش دیگر صحنه ای است که مستضعف و مستکبر دارند مستضعفین دو قسمند يك عده نظیر مظلومان و محرومانی که ابرقدرت بر آنها می تازد نظیر آنچه در که فلسطین است یا افغانستان یا عراق است اینها هیچ، يك عده کسانی هستند که با سوء اختیارشان رهبران الهی را رها کردند به دنبال مستکبران رفتند آن مستضعفی که عمداً سلطه پذیر است مستکبر را تقویت

۸ - بقره، ۱۶۶.

۹ - عیس، ۳۷.

۱۰ - بقره، ۱۶۷.

می‌کند در قیامت زیر سؤال است خدای سبحان آن گروه از مستضعف معصیت کار را با مستکبر در کنار هم روبروی هم قرار می‌دهد این مستضعفان می‌گویند خدایا عذاب مستکبران را زیاد کن دو برابر کن ﴿رَبَّنَا اَتِهِمْ ضَعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ﴾^{۱۱} برای اینکه ﴿فَاُضِلُّوْنَا﴾^{۱۲} اینها ما را گمراه کردند جواب می‌آید که ﴿لَکُلِّ ضَعْفٍ وَلَکِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^{۱۳} مستکبران می‌گویند به این‌که ما چه تقصیری داشتیم ما گفتیم بیایید شما می‌خواستید نیایید ما دعوتتان کردیم آمدید دیگران هم دعوتتان کردند خب می‌خواستید آنجا بروید ﴿مَا کَانَ لَکُمْ عَلَیْنَا مِنْ فَضْلِ﴾^{۱۴} خب چطور ما عذابمان دو برابر بشود شما عذابتان يك برابر ﴿مَا کَانَ لَکُمْ عَلَیْنَا مِنْ فَضْلِ﴾ این دعوی مستکبر و مستضعف را که قرآن کریم نقل می‌کند خدا در قیامت پاسخ به هر دو گروه می‌دهد می‌فرماید ﴿لَکُلِّ ضَعْفٍ﴾ هم عذاب مستکبران دو برابر است هم عذاب مستضعفان دو برابر است فرمود شما تحلیل نمی‌کنید ﴿وَلَکِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ﴿لَکُلِّ ضَعْفٍ وَلَکِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ این ﴿لَا تَعْلَمُونَ﴾ از باب جهل به موضوع نیست يك، از باب جهل قصوری به حکم نیست دو، از باب جهل تقصیری به حکم است این سه، شما باید تحلیل می‌کردید، می‌فهمیدید، می‌توانستید بفهمید، نرفتید نفهمیدید فرمود عذاب مستکبر دو برابر است برای اینکه اینها هم خودشان معصیت کردند هم عده‌ای را به عصیان وادار کردند چون دو تا گناه کردند دو تا عذاب باید ببینند عذاب مستضعف هم دو برابر است برای اینکه اینها به دنبال مستکبران راه افتادند معصیت کردند خب عذاب معصیت را باید ببینند يك، به سوء اختیارشان با داشتن علی و اولاد علی و رهبران الهی اینها را رها کردند به دنبال دیگری رفتند عمداً این هم تقویت مستکبر کردند این هم گناه دوم، کیفر دوم می‌طلبد پس آن مستضعفی که سلطه را با میل خود می‌پذیرد مثل مستکبر

۱۱ - احزاب، ۶۸.

۱۲ - احزاب، ۶۷.

۱۳ - اعراف، ۳۸.

۱۴ - اعراف، ۳۹.

عذابش دو برابر است در جهنم، آن مستضعفی که هیچ دسترسی ندارد مثل فلسطین خب این چه دسترسی دارد؟ یا آن محرومان افغان این‌ها چه دسترسی دارند بنابراین اگر مستضعف اینچنین باشد که بر او، اصلاً عذاب ندارد او، اما اگر مستضعفی با امکان رجوع به اهل بیت علیهم السلام عالماً عامداً اینها را ﴿فنبذوه وراء ظهورهم﴾^{۱۵} به دنبال دیگری رفتند مثل مستکبر عذابش دو برابر است منتهی خدا می‌فرماید شما تحلیل نمی‌کنید ﴿لکل ضعف ولكن لا تعلمون﴾^{۱۶} این هم مال این بخش. حالا می‌رسد به صف عابد و معبود، مشرک و شرکا، پس در قیامت بعد از اینکه صف‌آرایی شد ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ﴾^{۱۷} يك بخشی بین جدال و گفتگویی بین تابع و متبوع است يك، يك بخشی بین مستکبر و مستضعف است دو، يك بخشی بین عابد و معبود است سه، که این بخش از سوره مبارکه یونس عهده‌دار آن است خدا فرمود ما به عابدان می‌گوییم سر جای‌تان بایستید به معبودها هم می‌گوییم که سر جای‌تان بایستید بعد می‌گوییم از هم جدا بشوید ﴿فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ﴾ ما زائل می‌کنیم تفرقه ایجاد می‌کنیم مکانشان را فرق می‌گذاریم یکی این طرف یکی طرف دیگر این چطوری جدا می‌کنیم؟ یعنی فقط جاهایشان را یا نه آن مکانت، مکان که هر کسی در جای خودش ایستاده است ﴿مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِهِمْ﴾ هر کسی سر جای خودش ایستاده دیگر اما این مکاتنها را ما ازاله می‌کنیم تزییل می‌کنیم یعنی زائل می‌کنیم ﴿فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ﴾ وقتی تزییل کردیم آنگاه حرفها روشن می‌شود می‌بینید به این‌که منطق آن معبودها این است که اینها که ما را عبادت نکردند که برای اینکه ما اصلاً خبر نداشتیم ﴿مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ﴾ این‌انْ مُحَفَّف از مَثَله است یعنی إِنْ به تحقیق که ما خبر نداشتیم که اینها دارند ما را عبادت می‌کنند از اینجا معلوم می‌شود

۱۵ - آل عمران، ۱۸۷.

۱۶ - اعراف، ۳۸.

۱۷ - واقعه، ۵۰.

که يك سلسله عابد و معبودهایی نظیر فرعون و آنها هستند که بحث خاص خودشان را دارند می افتد در وادی استضعاف و استکبار، چون فرعون بود که می گفت ﴿أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾^{۱۸} يك، فرعون بود که می گفت ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمُ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾^{۱۹} دو، فرعون بود که افکار خود را دین مردم مصر می دانست می گفت ﴿إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ﴾^{۲۰} سه، فرعون بود که می گفت این موسی و هارون ﴿وَكَاوَلْنَا عَابِدِينَ﴾^{۲۱} چهار، این چهار طائفه آیه و امثال آن نشان می دهد که فرعون آنها را دعوت کرد به فرعون پرستی معنای فرعون پرستی هم این نیست که معتقد بشوند به این که فرعون خالق سَمَوَاتِ و الْأَرْضِ است، واجب الوجود است، رب العالمین است، اینها نیست چون آن فرعون هم بیش از این ادعا نمی کرد که سعادت شما در گوش دادن به حرف من است بخواهید سعادتمند بشوید باید حرف مرا گوش کنید اینها هم باور کردند و گرنه خود فرعون که گاو پرست و بت پرست بود برای اینکه درباریان فرعون به فرعون گفتند اگر موسی را رها کنی ﴿يَذْرَكَ وَاٰهْتَكَ﴾^{۲۲} این بساط تو و خداهای تو را برمی چیند پس از نظر اعتقادی خود او هم بت پرست بود اما از نظر مسائل سیاسی و جامعه متمدن ساختن به زعم آنها این بود که می گفت سعادت شما به این است که حرف مرا گوش بدهید اندیشه من برای شما سعادت بخش است اینها هم باور کردند این می شود عبادت خب اگر کسی بگوید من برنامه های زندگی خودم را برابر فکر زید اداره می کنم می شود عبادت زید دیگر ما برنامه های زندگیمان را چه کار می کنیم؟ بر اساس وحی الهی تنظیم می کنیم این می شود عبادت الله اما اگر يك کسی برنامه های زندگی خودش را چه حلال است چه حرام است چه بد است چه خوب است چه باید چه نباید این را بر اساس اندیشه يك صاحب نظری تنظیم بکند خب

۱۸ - نازعات، ۲۴.

۱۹ - قصص، ۳۸.

۲۰ - غافر، ۲۶.

۲۱ - انبیاء، ۷۳.

۲۲ - اعراف، ۱۲۷.

عبادت اوست دیگر. عبادت که غیر از این نیست خب این که می گفت ﴿إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ﴾^{۲۳} همین دینی که آورنده او ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾^{۲۴} است ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾^{۲۵} است ﴿كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾^{۲۶} است به وجود مبارك موسى سلام الله عليه هم گفتند که ﴿وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنَّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾^{۲۷} خب اینها را به بند کشیدی، بنده خودت کردی، بر من منت می گذاری اینگونه از عابدها و معبودها در بخش مستضعف و مستکبر هستند که بحثشان تا حدودی در جای خودش روشن شد اما اینجا یا قدیسین بشر هستند نظیر عیسی سلام الله عليه، عزیر سلام الله عليه و امثال ذلك یا فرشتگان هستند یا نه بتهای دیگر هستند این بتها را این معبودها را يك جا صف می بندند این عابدها را يك جا صف می بندند در روز محاکمه و داوری وقتی تزییل شده تفرقه شده این همان است که ﴿تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾^{۲۷} این معبودها می گویند اینها که ما را عبادت نمی کردند ما اصلاً خبر نداشتیم شما تفاسیر دیگر را هم ببینید تفسیر سیدنا الاستاد المیزان را هم ببینید در بحثهای پارسال یا پریسال هم يك وقتی به عرضتان رسید که این مفسران فقهای ما هم همینطورند حکمای ما هم همینطورند بالاخره علما دو قسم هستند بعضیها می روند میوه های باغ را می چینند حالا یا مستقیم یا غیر مستقیم این کارها را عرضه می کنند برخی درخت می کارند باغبان هستند خیلی از مفسران، خیلی از فقها، حرفهای مشهور را می زنند، عالماند، مجتهد مطلق هستند خوب حرف می زنند حرف خوب می زنند اما هیچ کدام باغبان نیستند که شجره طوبی^۱ غرس کنند، مطالب فراوانی در کتابها هست این جمع بندی می کند فهرست بندی می کند زحمت می کشد یکی از آن خوبها را انتخاب می کند و عرضه می کند به مردم، این میوه چین است نه باغبان این حرفی برای گفتن ندارد حرف دیگران را می آورد

۲۳ - غافر، ۲۶.

۲۴ - نازعات، ۲۴.

۲۵ - قصص، ۳۸.

۲۶ - شعراء، ۲۲.

۲۷ - بقره، ۱۶۶.

يك وقتى يك كسى آن كوثر الهى دستش است شجره طوبى [غرس مى كند درخت مى رويايد تا خودش ميوه داشته باشد در بحثهاى تفسيرى اين است البته اين جور خيلى كم است يعنى مثلاً در هر ۵۰ آيه ۶۰ آيه ۷۰ آيه ۸۰ آيه يك چنين درختى غرس مى شود چون حرف نو آوردن كار آسانى نيست اما در الميزان هست شما تفسيرهاى ديگر را هم در اين زمينه ببينيد كه اين معبودها كه مى گويند آنها ما را عبادت نمى كردند ما اصلاً خبر نداشتيم براى چه مى گويند آن روز، روز حق است دروغ هم نمى گويند ديگران مى گويند به اينكه ما كه اينها را دعوت نكرديم اينها به ميل خودشان آمدند يك، يا نه، اينها ما را عبادت نكردند اينها شيطان را عبادت كردند چون شيطان آنها را فریب داد و گفته به اينكه اين معبودها را عبادت كنيد اينها هم گفتند كه ﴿ما نعبدهم إلا ليقربونا إلى الله زلفى﴾^{۲۸} اينها مقرب هستند اينها شفيع هستند ﴿هولاء شفعائنا عند الله﴾^{۲۹} شيطان اينها را فریب داد اينها هم ما را عبادت كردند اين دو بحثى است كه مثلاً در مجمع البيان و امثال مجمع البيان هست در المنار و اينها را هم نگاه بكنيد چون در متاخرين المنار هم گاهى حرفى براى گفتن دارد اما بيان سيدنا الاستاد چيست مى فرمايد به اين كه قيامت كه ﴿نور السموات والأرض﴾^{۳۰} ظاهر شد حق روشن مى شود تمام پرده ها کنار مى رود حق روشن مى شود وقتى حق روشن شد اينكه خدا فرمود ﴿فزيلنا بينهم﴾ ما بين عابد و معبود جدا كرديم آنجا هم دارد ﴿تقطعت بهم الأسباب﴾^{۳۱} حقيقت هر كسى روشن مى شود و حقيقت هر چيزى روشن مى شود. اين بت پرستها اين وثنى و صنمى چه چيز را مى پرستيدند؟ مقرب و شفيع را مى پرستيدند كه مى گفتند ﴿مانعبدهم إلا ليقربونا إلى الله زلفى﴾ يا ﴿هولاء شفعائنا عند الله﴾ تعليق حكم بر وصف هم مشعر به علت است اگر كسى ديگرى را احترام كند به خيال

۲۸ - زمر، ۳.

۲۹ - يونس، ۱۸.

۳۰ - انبياء، ۳۵.

۳۱ - بقره، ۱۶۶.

اینکه او عالم است و عالم نبود در حقیقت او را احترام نکرد عالم بما آنه عالم را احترام کرد بعد وقتی کشف خلاف بشود معلوم بشود او عالم نیست پس او را احترام نکرده بما آنه زید عالم را احترام کرده که این هم عالم نبود اصلاً ارتباطی به آن ندارد. می‌فرماید اینها مقرب را عبادت کردند طبق آیه ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا﴾ يك، اینها شفیع را عبادت کردند طبق آیه ﴿هُوَ لَا شَفَاعَةً عِنْدَ اللَّهِ﴾ این شفیع، این مقرب لفظی است که دارای مفهوم است ولی زیر آن خالی است یعنی در اصنام و اوثنان ما يك موجودی به عنوان مقرب الی الله نداریم به عنوان شفیع عند الله نداریم این يك لفظی است که زیرش خالی است این همان است که در بخشهای دیگر ذات اقدس اله فرمود ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾^{۳۲} فرمود این اسم بی مسمی است شما گفتید رب گفتید اینها ارباب متفرق هستند اینها رب هستند این رب يك لفظ است راء و باء مضاعف يك مفهومی دارد یعنی پروردگار این مفهوم زیرش خالی است اینجا هیچ کس نیست که رب است، کجاست رب؟ شما خیال کردی از این فرشته کاری ساخته است یا از عیسی سلام الله علیه کاری ساخته است یا از این معبود دیگر کاری ساخته است از اینها کاری ساخته نیست. این عنوان رب لفظی است له مفهوم، ولی زیرش خالی است ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾ اگر يك مفهومی باشد زیرش خالی است آن وقت شما در صحنه داوری از چه کسی طلب می‌کنید فرشته را می‌خواهید به حساب بکشید فرشته می‌گوید ما اصلاً خبر نداشتیم اینها که ما را عبادت نکردند ما فرشته هستیم ما که مقرب نیستیم ما که شفیع نیستیم آنکه آنها عبادت می‌کردند که مصداقی ندارد از وجود مبارك عیسی مسیح بخواهید سؤال بکنید عیسی می‌گوید من عیسی بن مریم هستم ﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا

ما أمرتی ﴿۳۳﴾ من و مادرم ﴿من دونه إلهاً﴾ کی من به اینها گفتم ما اصلاً خبر نداشتیم خب معبودها می گویند که ﴿ماکنتم إیانا تعبدون﴾ ﴿وإن کنا عن عبادتکم لغافلین﴾ که این إن محفف از مثقله است یعنی إن به تحقیق که ما غافل بودیم اصلاً خبر نداریم اینها مقرب را عبادت می کردند به ما چه؟ اینها شفیع را عبادت می کردند به ما چه؟ اینها می گفتند ﴿هولاء شفعاؤنا عند الله﴾ به ما چه؟ می گفتند ﴿ما نعبدهم إلا ليقربونا إلى الله﴾ به ما چه؟ ما که عبد تو هستیم ما که بدون اذن تو کاری نمی کنیم ما اصلاً خبر نداریم از این صحنه، این می شود المیزان که هم با ﴿تبرأ الذین اتبعوا من الذین اتبعوا﴾ که يك داوری در آن صف آرایی است فرق دارد يك، هم ﴿إنا أطعنا سادتنا و کبرائنا﴾ ۳۵ ﴿ربنا آتہم ضعفین من العذاب﴾ ۳۶ با او فرق دارد دو، هم این صحنه که ﴿تقطعت بهم الأسباب﴾ ۳۷ روشن می شود که اینها همین هستند مقرب نیستند شفیع نیستند می گویند آن که آنها گفتند که ﴿ما أنزل الله بها من سلطان﴾ ۳۸ خب اگر يك تشنه ای به دنبال سراب رفته بعد دیده هیچ خوب تقصیر ما چیست؟

سؤال: جواب: بله انگیزه اش آن است پس بنابراین هوای نفسشان را پرستیدند نه فرشته را یا مسیح را یا عزیر را آنها می خواهند بگویند بروید ببینید که چه کسی شما را فریب داده ما معبود شما نیستیم و دروغ هم نگفتند برای اینکه شما شفیع را پرستیدید دیگر يك وقت است يك کسی می گوید من هر چه می خواهم می کنم دلم بخواهد می کنم او بت پرست هم نیست او هوا پرست است و قرآن با او کاری ندارد او حرفی برای گفتن ندارد مثل خیلی ها که آزادی به معنای رهایی می طلبند خب این هیچ. این که قرآن با او کاری ندارد می گوید اول که بالاخره مبدایی

۳۳ - توبه، ۱۱۷.

۳۴ - کهف، ۱۴.

۳۵ - احزاب، ۶۷.

۳۶ - احزاب، ۶۸.

۳۷ - بقره، ۱۶۶.

۳۸ - نجم، ۲۳.

داری معادی داری حسابی داری کتابی داری یا نه این اومانیسیم، اومانیزم است، نه مشرک اگر زن گرا است که فمینیست است نه مشرک، او حرفی برای گفتن ندارد تا قرآن طرح بکند او در وادی ﴿مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا﴾^{۳۹} است ﴿مَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾ است و او گیاهی زندگی می‌کند یعنی خود را از درخت جدا نمی‌بیند می‌گوید این درخت باید بالنده بشود ترقی بکند سرسبز بشود خرم بشود خوب تغذیه بکند خوب فربه بشود خوب نسیم داشته باشد تولید داشته باشد و بعد هیزم بشود و من هم همان هستم اینکه دنبال لیبرالی محض می‌گردد يك زندگی گیاهی دارد این هنوز به حیات حیوانی نرسیده چه به مرز انسانی؟ این می‌شود ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾^{۴۰} می‌گوید من هر چه دلم بخواهد می‌کنم اما مشرک که حرفی برای گفتن دارد خدا را قبول دارد يك به عنوان واجب الوجود، خدا را قبول دارد به عنوان خالق السموات والأرض دو، خدا را قبول دارد به عنوان مدیر کل و مدیر عامل به عنوان رب الأرباب و رب العالمین سه، در این محدوده ارباب جزئی مشرک است، ارباب متفرقون والّا ﴿وَلَنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾^{۴۱} ﴿لَنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾.

سؤال: جواب: بسیار خوب فرق می‌کند دیگر، اگر چنانچه حجابش هوای نفس باشد او را باید در وادی هوای نفس جواب داد نه در وادی شرک، الآن این آیه ۲۷ و ۲۸ سوره مبارکه یونس درباره مشرکان است فرمود این مشرک حرفش این است که من معبودها را برای اینکه خدا را قبول دارد و می‌داند کارگردان و مدیر عامل کل او است اما این‌ها را قبول دارد برای اینکه اینها مقرب الی الله هستند شفیع الی الله هستند دین می‌گوید بالاخره تقرب يك صفتی است يك پست کلیدی است باید خدا بدهد شما اینها را به عنوان شفیع قرار دادید آخر چه کسی ﴿إِنَّ اللَّهَ

أذن لكم أم على الله تفترون ﴿٤١﴾ آخر چه کسی به شما گفته اینها شفیع هستند؟ ﴿من ذا الذی یشفع عنده إلاّ بإذنه﴾ ٤٢ آن هم شفاعت يك دين مرتضى می طلبد ﴿إلاّ من ارتضى﴾ ٤٣ می خواهد شما يك دينی داشته باشید تا انبیا و اولیا از شما شفاعت بکنند غرض آن است که آن کسی که ﴿أفرأیت من اتخذ إلهه هواه﴾ ٤٤ این يك لیبرال محض است این یا سر از اومانستی درمی آورد یا سر از فمنیستی درمی آورد یا سر از بحثهای دیگر. این می گوید من باید رها باشم این يك گیاه خوبی است و بیش از این نیست از او سؤال بکنی بعد از مرگ چه می شوی می گوید هیزم چون قیامت برای او روشن نیست لذا تمام تلاش و کوشش او این است که تن آرایی کند و بیالد همین. ﴿أحسن أثاثاً و رؤیاً﴾ ٤٥ است. اما مشرکان يك حسابی دارند يك کتابی دارند مبنایی دارند جا برای احتجاج هست ذات اقدس اله فرمود خب شما تا اینجا که آمدید از این به بعد اگر يك کسی بخواهد مقرب باشد شفیع عندالله باشد يك حساب و کتابی هست بالاخره يك کسی باید این سمت را به اینها بدهد دیگر اگر خدا اذن نداد می شود بدعت و فریه، ﴿الله اذن لكم أم على الله تفترون﴾ در آن تحلیلها اینچنین است در آن تحریمها این چنین است در این عبادتها هم اینچنین است خب اگر شما خیال می کردید که عیسی سلام الله علیه مقرب است یا فرشتگان مقرب هستند خب اگر حقیقت عیسی مشخص شد و اگر حقیقت فرشته ها علیهم الصلاة و علیهم السلام مشخص شد دیگر معلوم شد اینها ﴿بل عباد مكرمون﴾ ٤٦ ﴿لایسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون﴾ ٤٧ هستند، دیگر ﴿هولاء شفعاؤنا عندالله﴾ ٤٨

٤١ - یونس، ٥٩.

٤٢ - بقره، ٢٥٥.

٤٣ - نور، ٥٥.

٤٤ - جائیه، ٢٣.

٤٥ - مریم، ٧٤.

٤٦ - انبیاء، ٢٦.

٤٧ - انبیاء، ٢٧.

٤٨ - یونس، ١٨.

نیست چون ﴿من ذا الذی یشفع عنده إلاّ بإذنه﴾ مقرب نیستند برای این که چه کسی قدرت تقریب دارد ﴿إلاّ بإذنه﴾ باطن اینها که ظاهر شد حقیقت اینها ظاهر شد همیشه اینها اینطور بودند منتهی برای شما مکشوف نبود الآن برای شما مکشوف شده است ﴿فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید﴾^{۴۹} شما دنبال مقرب می گردید کجاست؟ او را پیدا کن اینکه انسان تشنه ای که حرف راهنما را گوش نمی دهد به دنبال سراب می رود تمام توانش را صرف می کند بعد می بیند خبری نیست ﴿جاءه لم یجد شیئاً﴾^{۵۰} این قضیه سالبه است نه وجده لا شیء نه موجب محصله است نه موجب معدوله، ﴿لم یجد شیئاً﴾ نه وجده لاشیء، که ببیند چیزی نیست درونش خالی است نه اصلاً چیزی نیست هر چه می رود آنما است تا اینکه پایش از رفتن می افتد، نفسش می افتد می بیند خبری نیست این هم همان است سراب جز کذب محض چیز دیگری نیست این به دنبال خیال خودش حرکت می کند فرمود وقتی اینچنین است حالا آن افق آن کرانه سبز را اگر کسی بخواهد شلاق بزند که تو چرا این را دعوت کردی این می گوید من کاری نکردم من که نامه فدایت شوم ننوشتم که من سر جای خودم بودم من یک کرانه سبزی بودم الآن هم هستم من که آب نبودم که اینجا که استخر نیست که من که نگفتم آب هستم که او خیال می کرد اینجا آب است دوبده آمده اینجا، فرمود ﴿ما کنتم إیّانا تعبدون﴾ این خیال خودش را عبادت می کرد ما را عبادت نمی کرد ما هم خبر نداشتیم که این دارد ما را عبادت می کند. بنابراین غیر از آن دو وجهی که مرحوم امین الإسلام در مجمع گفتند این تحلیل می تواند تحلیل نهایی و عمیق باشد این را می گویند غرس شجره تفسیری این را درختکاری می گویند آنکه در کتابها جمع می گردد اقوال مفسرین را جمع می کند این میوه می چیند و عرضه می کند حالا تا چه اندازه موفق بشود حرف دیگر است ولی باغبانی چیز دیگر است غرس شجره تفسیر چیز دیگری است خب فرمود ﴿و یوم

نحشرهم جميعاً ثم نقول للذين أشركوا مكانكم أنتم و شركاءكم ﴿﴾ شما و شرکا آنهایی که شما خیال کردید شرکای الهی هستند سر جایتان باشید تا بین شما چون یوم الفصل است دیگر، بین شما داوری کنیم بعد ﴿فزیلنا بینهم﴾ اینها که جدا بودند از هم، از نظر مکانت هم تزییل کردیم آن توهّمها را زایل کردیم اینها خیال می‌کردند که کاری از اینها ساخته است معلوم شد که کاری ساخته نیست همه‌اش برطرف شد خود آن واقع درآمد یعنی انسانی که دویده با پایان افق رسیده این ﴿زیلنا بینهم﴾ است یعنی این آقای تشنه که خیال کرده اینجا آب است وقتی با پایان افق رسیده این تزییل است یعنی زال ما بینهم و بین ما یتخیل این خیال می‌کرد که اینجا آب است و حال اینکه خبری نیست آنگاه ﴿و قال شرکاءهم ما کنتم إیانا تعبدون﴾ خدایا ما نه تنها دعوت نکردیم اینها را اینها اصلاً ما را عبادت نمی‌کردند اینها به دنبال چیز دیگری بودند که در ما نیست نشانه آن این است که تو خودت بهتر می‌دانی تو شاهدی اینها مگر مقرب را عبادت نمی‌کردند ما که نه این سمت را داریم نه ادعا کردیم اینها مگر شفیع را عبادت نمی‌کردند ما خودمان نه شفیع هستیم نه ادعا کردیم تو که بهتر می‌دانی ﴿فکفیٰ بالله شهیداً بیننا و بینکم﴾ بعد فرمود ﴿إن کنا﴾ یعنی إنّ به تحقیق که ما از این صحنه غافل بودیم الآن ما را اینجا احضار کردی برای چه؟ جواب می‌دهد به اینکه احضار کردیم که آنها جوابشان را بفهمند ﴿فکفیٰ بالله شهیداً بیننا و بینکم﴾ إنّ کنا عن عبادتکم لغافلین ﴿﴾ آنگاه فرمود ﴿هنالك تبلوا کلّ نفس ما أسلفت﴾.

سؤال: جواب: بله همه حشر دارند که ﴿والأرض جميعاً قبضته یوم القيامة والسموات﴾ حشر اکبر که گفتیم به همین مناسبت است دیگر حشر اکبر یعنی حشر اکبر، حشر اکبر یعنی سموات و ارضین و ما فیهنّ و ما بینهنّ و ما تحتهنّ همه و همه یحشرون إلى الله. حشر انسان، خب حشر جزئی است که جامعه انسانی حشر می‌شود و گرنه ﴿والارض قبضته یوم القيامة والسموات مطویات بیمینه﴾ خب اگر زمین محشور نشود چطور شهادت بدهد چطور

شکایت بکند همه ذرات زمین شهادت می‌دهند و حاضر می‌شوند و همه ذرات زمان شهادت می‌دهند و در صحنه‌ها حاضر می‌شوند و شهادت می‌دهند یا شکایت می‌کنند.

سؤال: جواب: آنها هم در بحثهای قبل از تعطیلی اشاره شد دیگر، آنها هم همین است که ایشان سیدنا الأستاد می‌فرمودند آدم وقتی به این آیه می‌رسد مثل اینکه به قلّه رفیعی رسید که از يك طرفی جزو اعلی القلل است از يك طرفی هم ته آن اقیانوس بی‌کران است انسان پایش سر می‌خورد نمی‌داند کجا می‌افتد اینها که مشکل دارند این ﴿کانت﴾ را ﴿فکانت سراباً﴾^{۵۱} را به صارت معنی کردند فصارت سراباً خب اگر يك طلبه‌ای از اول ادبیاتش را با معنی ابن هشام سرمایه بگیرد که کجا کان به معنی صار است کجا واو به معنی او است کجا او به معنی واو است این دیگر مفسر خوبی نخواهد شد اول باید متون قرآنی، ادبیات قرآنی مشخص بشود يك، بعد يك معنی برآورده از این ساخته بشود دو، که وقتی طلبه می‌خواند شاهدش را از آیه و نهج البلاغه بگیرد سه، نه اینکه ادبیات جاهلی او را تامین بکند بعد انتظار داشته باشد که قرآن بفهمد خب حالا با سبعة معلّقه که کسی قرآن نمی‌فهمد که، این حرف جدیدی برای گفتن دارد این يك فرهنگ جدیدی است زبانش تازه است فرمود ما يك حرف‌های جدید آوردیم که نبود اصلاً ﴿و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون﴾^{۵۲} این از حرفهای بسیار لطیف امام رازی است که در این بحثهای تفصیلی شاید دهها بار ما این را نقل کردیم این از آن پر غزترین و شیواترین حرفهای فخر رازی است امام رازی در ذیل آیه ﴿لا تلقوا بأيديکم إلى التهلكة﴾^{۵۳} این حرف را دارد که ایشان می‌گویند خیلیها به زحمت افتادند که تهلکه بر وزن تفعله مصدر ثلاثی مجرد نیست، مصدر ثلاثی مجرد بالاخره مشخص است یا فعل است یا فعل است و

۵۱ - نبأ، ۲۰.

۵۲ - بقره، ۱۵۱.

۵۳ - بقره، ۱۹۵.

امثال ذلك تفعله مصدر ثلاثی مجرد نیامده است تا شما بگویید هلك، يهلك، تهلكة بعد ایشان می‌گوید قلت شما این حرف را بعد از ثابت شدن معجزه بودن قرآن دارید می‌گویید یا قبل از ثابت شدن بله اگر برای کسی ثابت نشده که قرآن معجزه است بله اما بعد از این که ثابت شده قرآن معجزه است شما هنوز انتظار دارید که قرآن برابر ادبیات سبعة معلقه حرف بزند مگر شما در جاهلیت نحو و صرف مدون داشتید مگر قانون ادبی داشتید معانی و بیان به برکت اسلام درآمده، این شانزده علم شریف ادبی بعد از اسلام ظهور کرده اینها را قرآن به دیگران آموخته این معانی و بیان و بدیع را قرآن آموخته این نحو و صرف را قرآن آموخته آن ادبیات را قرآن آموخته شما يك كتاب اساسی مانی پیستی دارید حالا می‌خواهید تطبیق بکنید این چه حرفی است که می‌زنید این از آن لطیفترین حرفها است آنوقت اگر کسی ادبیاتش را از نهج البلاغه و قرآن بگیرد نه از اشعار جاهلی وقتی که بالا آمده دستش پر است ما وقتی از همان جا بگیرد آنها گفتند کان گاهی به معنای صار است به دلیل ﴿فكانت سراباً﴾^{۵۴} أي فصارت سراباً خب چرا؟ چه کسی گفته کانت به معنی صارت است؟ یعنی آن روز یصیر سراباً یا امروز اگر درست بنگریم سراب است برای اینکه فیض ذات اقدس اله همه جا را گرفته جا برای کوه نگذاشت این سه منطقه را هم باید کاملاً از هم جدا کرد مقام ذات اقدس اله منطقه ممنوعه است يك، صفات ذاتی ذات اقدس اله که عین ذات او است منطقه ممنوعه است دو، اوصاف فعلی خدا که مقام امکان است، فعل خدا است، ممکن الوجود است این است که «داخل فی الأشياء لا بالممازجة» این فیضی که داخل فی الأشياء است لا بالممازجة، خدای سبحان بما هو الظاهر تجلی کرد طبق بیان نورانی حضرت امیر که «الحمد لله المتجلی لخلقه بخلقه» این فیض که مقام سوم است و فصل سوم است «داخل فی الأشياء لا بالممازجة» در مقام قیامت این دیگر فیض برمی‌گردد یصیر إلیه ﴿إنا لله و إنا إلیه

راجعون ﴿٥٥﴾ کل این فیض برمی گردد خب اگر کل فیض برگشت چه چیز برای کوه می ماند این کجای کوه بود که حالا بقیه را خود کوه گرفته این اشیا جمع محلی به الف و لام است آن فیض «داخلٌ فی الأشياء لا بالمازجة» آن وقت چیزی برای کوه نمی ماند چیزی برای انسان نمی ماند چیزی برای حجر و مدر نمی ماند اینکه قرآن کریم فرمود ﴿کل شیءٍ هالکٌ إلا وجهه﴾^{۵۶} ﴿کل من علیها فانٍ و یبقی وجه ربِّک﴾^{۵۷} هرگز قرآن کریم الله را استثنا نکرده آن برتر از آن است که به وهم کسی بیاید که معاذ الله الله احتیاجی به استثنا دارد هر جا هست وجه الله است فرمود همه از بین رفتنی است فقط وجه الله می ماند ﴿کل شیءٍ هالکٌ إلا وجهه﴾ ﴿کل من علیها فانٍ و یبقی وجه ربِّک﴾ ﴿کل شیءٍ هالکٌ﴾ خب این ﴿هالک﴾ که صفت مشبیه هست حالا بر فرض اسم فاعل بالاخره مشتق است استعمالش در ما انقضی^۱ مورد اختلاف است که حقیقت است یا مجاز و گرنه در ما یأتی که عند الكل مجاز است دیگر خب، ﴿کل شیءٍ هالک﴾ یعنی سیهک؟ یا کل شیءٍ هالک الیوم؟ آن وقت چیزی برای غیر وجه خدا نمی ماند لذا اگر کسی لغیر وجه الله کار کرد ﴿هباءٌ منشوراً﴾^{۵۸} است ﴿و قدما إلى ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً منشوراً﴾ پف، رفته، چیزی گیر کسی نمی آید برای مقام و جاه و بازی و دکانداری و اینها بخواهد کار بکند این چیزی در آن نمی ماند ﴿و قدما إلى ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً منشوراً﴾ اگر لوجه الله بود که ﴿صلاقی و نسکی و محیای و مماتی﴾^{۵۹} لوجه الله است که نعبده لوجه الله است قربةً إلى الله است این می ماند غیر از او چیزی ماندنی نیست این ﴿فکانت﴾ معنای خاص خودش را دارد نه معنای صارت، ﴿فکانت سراباً﴾ ما بعدها می فهمیم به اینکه در جای دیگر می دیدیم و خیال می کردیم کوه است شما فصل اول که منطقه ممنوعه است هرگز نروید یک، فصل دوم که صفات ذات است و

۵۵ - بقره، ۱۵۶.

۵۶ - قصص، ۸۸.

۵۷ - رحمن، ۲۶.

۵۸ - فرقان، ۲۳.

۵۹ - انعام، ۱۶۲.

عین ذات است آنجا منطقه ممنوعه است پا نگذارید دو، فصل سوم که فعل خدا است فیض خدا است ممکن الوجود است وجه الله نام دارد اینجا جستجو کنید ببینید برای غیر وجه الله چیزی می ماند یا نمی ماند هر چه هست آیه الهی است آنهایی که آیه الهی نیست جز سراب چیز دیگری نیست نه اینکه بعدها سراب می شود چون هر چه هست، هست دیگر بعدها معلوم می شود که سراب بود.

سؤال: جواب: دیگر جبال بما أنه جبال نیست وجه الله است آیت الله است ﴿أَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾^{۶۰} است ﴿لِللَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾^{۶۱} است [به دریا بنگرم دریا ته وینم] است و مانند آن، دیگر کوه نیست، دیگر ارض نیست آنجایی که ﴿وَالْأَرْضُ قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ است، شده ﴿كُلٌّ مِنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ فقط يك وجه الله مانده اگر چنانچه شما يك بلوز خوبی يك ژاکت خوبی يك بافنده ای بپافد با آن نخ گل و بوته درست کند آستین درست کند یقه درست کند تنه درست کند همه این اجزاء و شرایط که شما می بینید، می بینید يك جا یقه است، يك جا آستین است، يك جا گل است، يك جا بوته است، يك جا سینه است، يك جا پشت است، يك جا رو است ولی همه اش نخ است غیر از نخ چیز دیگری نیست تو اینطور می بینی به این شرط که این مقام سوم را رها نکنی هیچ کس طمع نکند به فصل اول و دوم راه پیدا کند آنهایی که اهل این رشته هستند گفتند و أما الذات الإلهية فقد حارت الأنبياء و الأولياء فيها. سیدنا الأستاذ امام رضوان الله تعالى علیه در آن تعلیقاتشان بر مصباح الفصوص فرمود مقام ذات را انبیا هم عبادت نمی کنند چون نمی شناسند او را آن مشهود کسی نیست معقول کسی نیست تا معبود کسی باشد اینها هم اسمای حسنای او را عبادت می کنند مگر مقام ذات شناختنی است هر چه هست «ما عرفناك حق معرفتك» است اینها در اسمای الهی دارند سیر می کنند. بنابراین حالا اگر شما این نخ را باز کنید چه

چیز برای یقه و تنه و ساقه و گل و بوته و پشت و رو می ماند؟ حالا این نخ را باز کردید چیزی نمی ماند آن وجه الله است که به صورت جبال درآمده، آن وجه الله است که به صورت بحار و براری و امثال ذلك درآمده، اگر وجه الله جمع بشود کجاست وجه الله کجاست یقه کجاست آستین کجاست سینه کجاست پشت و رو کجاست بد بودن و خوب بودن يك وقت است يك گل بد قیافه ای می بافد يك وقتی يك گل خوش قیافه ای می بافد اگر چنانچه يك بلوز تنگ و ترش و بدی بافته اند یا بلوز خوبی بافته اند وقتی نخ شد نخ شد این بد و خوبها در این محدوده است این پشت و رو در این محدوده است آن جا که رفت برمی گردد منتهی باید حرف بزرگان را متوجه شد اگر گفتند هر لحظه به شکلی بت عیار یعنی این، نه معاذ الله مقام ذات مقام ذات را گفتند اصلاً دسترسی به او نیست [عنقا شکار کس نشود دام بازچین] فرمود بی خود خودت را هدر نده هیچ کس انبیا و اولیا آن جا راه پیدا نکردند تا تو خیال بکنی با چهار تا تزکیه بخواهی به مقام ذات یا صفات ذات بررسی عنقا شکار کس نشود مائیم و اسمای الهی و فیض الهی و جوشن کبیر ضار و نافع و خالق که صفت فعل است گاهی خلقت است گاهی خلقت نیست مگر می شود يك چیزی صفت خدا باشد صفت ذات باشد گاهی باشد گاهی نباشد؟ می شود گفت قدرت گاهی هست و گاهی نیست؟ حیات گاهی هست و گاهی نیست؟ علم گاهی هست و گاهی نیست معاذ الله؟ آنها صفت ذات است عین ذات است این «داخل فی الأشياء لا بالممازجة» فعل او است، فیض او است هر لحظه به شکلی بت عیار درمی آید با این محدوده که انسان کار داشته باشد اگر این نخها برچیده شد دیگر چیزی برای غیاب و اوصاف و اینها نمی ماند.

والحمد لله رب العالمین